

نویسنده: هانری گیروکس (H.Giroux) و کوارانیا فیلیپاکا (Queania.Filippakou)

منبع و تاریخ نشر: کوانتیا نچ «2020-04-24»

برگردان: پوهند وی دوکتور سید حسام «مل» .

-----[47]-----

نظامی سازی در زمان بحران همه گیر

Miliriztaation in a time of pandemic crisis



عکاسی از نیروی دریایی ایالات متحده (public Domain)

ما در زمانی زندگی میکنیم که وحشت زندگی حاکی از آن است که جهان به تاریکی فرو رفته است؛ بحران کووید نزده (COVID-19) کابوسی ناخوشایندی ایجاد کرده است تا جاییکه صفحات چه در نما پشات ما نیتورتلویزیون ویا در رسانه های جمعی ما را با ترس ورعب بخود ملتفت می سازد یا که همچو تصاویر از ترس در صفحات رسانه ها سرازیر میشود. و ما این ویروس را از تنه های اجسام؛ لاش ها؛ دستگیر دروازه ها؛ واز خریطه های پلاستیکی در هنگام تنفس انشاق میکنیم یا از هر چیزی دیگری که این ویروس در آنجا اخذ موقع کرده است که تهاجم آن همچو قابل مقایسه با یک بمب آمده به انفجار است و موجب دردورنج گسترده ومرگ های غیر قابل توصیف میشود تا جاییکه ما دیگر از ترس

همجوم این ویروس نمیتوانیم با یکدیگر دست بدهیم و یا دوستان خود را در آغوش بگیریم و یا از وسایل حمل و نقل استفاده کنیم؛ در یک کافی شاپ بنشینیم یا در کوچه و خیابان راه برویم بدون آنکه احساس اضطراب و ترس واقعی کنیم. و ما از سوی هم توسط سیاستمداران و صاحب نظران رسانه ها و دیگران که برای ما میگویند: که زندگی روزمره کرکتر و یا مشخصات یک منطقه جنگ را بخود اختصاص داده است.

استعاره جنگ یک احساس عمیق فوری است و در زمان های بحرانی دارای سابقه سخنوری طولانی است، اقلیم و یا فضاهای نظامی و اجساد اصطلاحاتی از قبیل حالت آماده باش به جنگ (war footing)؛ تجمع سربازان و آرایش یا جمع و جور شدن به حمله به یک ویژه گی اصلی عصر همه گیر تبدیل شده و حاکی از تسلط بر ارزشهای جنگ در جامعه است. که **مایکل گایر (Michael Geyer)** بطور خاص آنرا بعنوان روش متناقض و پرتنش اجتماعی تعریف میکند که جامعه مدنی را برای تولید خشونت سازمان میدهد و یا روبراه میسازد. **گایر** در (9.1989) در مورد نظامی سازی یا تمایل به نظامیگری (اروپا بین سالهای «1914» و «1915» نوشت: تا جایی که حتی توضیحات او به اوضاع امروز بیشتر سر میخورد و یا که مرتبط است. و آن این امری که کاملاً روشن است که سیاستمداران جناح راست مانند **ترامپ** « زبان نظامی سازی روز افزون را ترجیح میدهند و میگویند که مردم در مواجهه با بحران همه گیر عادی شده اند؛ در عین حال زبان جنگ از گسترش سرمایه داری نظامی؛ دفاع از مرز و تعلیق آزادی های مدنی بهره مند میشود.

از آنجایی که این ویروس موتور یا چرخ های ماشین سرمایه داری را متوقف میکند؛ گفتگو و یا بحث به ارتباط جنگ اهمیت جدیدی را بعنوان یک اصطلاح طبی میدهد که مبارزات برای مقابله با سیستم های مراقبت های طبی کم هزینه؛ کمی و کاستی منابع برای اجرای آزمایشات «تستها»؛ فزونی و یا افزایش به سمت وسوی تحرک رو به پایین را نشان میدهد. گسترش بیکاری و تلاش های مداوم و دلخراش برای تامین مواد ضروری قابل نیاز برای تیم و یا نیروها و یا پرسونل خط مقدم واقعات عاجل در قلب این تراژیدی حماسی یک مبادرت سیاسی ناکافی بگونه معکوس و اصلاح چندین دهه جنگی است که توسط سرمایه داری نیولیبرالی علیه دولت رفاه؛ موازات اساسی اجتماعی؛ کالا هایی عمومی و قراردادهای اجتماعی صورت گرفته است؛ شکست این نیروی سرکوبگرانه مرگ و میر **کازینوی (casino)** سرمایه داری را میتوان شنید که **اریندهاتی ریوی (Arundhati Roy)** در آن چنین مشاهده میکند:

«داستان بیمارستان های درهم شکسته و یا دست و پاچه شده ایالات متحده

باپرستاران ویا نرس های که بدون کسب هزینه های کم با ساعات های اضافی ؛ اضافه کاری ؛ ماسک های ازسطل زباله های باران زده و قدیمی برای خود میسازند ویاکه آنرا مورد استفاده قرار میدهند تا جایکه این همه تپ و تلاش ها بمنظور تامین شفا برای بیمار خطرناک است ویاکه مسولین ایالات را مجبور میسازند که بخاطر تهیه و تدارک **وانتیلاتور ها** در مقابل یکدیگر به دواطلبی پردازند ویاکه دوکتوران را به مناقشه فراخوانند که به کدام بیمار و انتیلاتور را بکار اندازند و کدام بیمار را بگذارند که بمیرد.»

زبان جنگ توسط ما مورین عالی رتبه قدرت بکار میرود البته به هر دو ادرس به همه گیری ویروس غیرقابل تفکیک که سرمایه داری را به زانو درآورده و برای تقویت و گسترش شکل سیاسی و سیستم های جهانی که قادر به مقابله با این بیماری نیستند ازاینکه بجای استفاده از خشم ؛ احساسات و ترس برای درک دقیق تر شرایط ما که ازبین رفته اند استفاده کنند درها له تشویش اند. و نخبگان حاکم در شماری از کشورهای راستگرا مانند ایالات متحده و برزیل از گفتمان جنگ استفاده کردند تا طرح همچو سوالات را از گفتمان ویا از مباحث عمومی حذف کنند یا آنها را بعنوان اعمال بی اعتمادی در مواقع بحران برکنار کنند **آمارتیا سن** درست استدلال می کند که: "پذیرش یک بیماری همه گیر ممکن است شبیه جنگ باشد ، اما نیاز واقعی فراتر از آن نیست". زبان جنگ توسط نارنگی از قدرت استفاده می شود تا هر دو به همه گیر ویروس غیرقابل تفکیک پردازند.

در عوض زبان جنگ ؛ محفظه اکو (Echo chamber) در هر دو چه در حلقهات بلند بالای قدرت و چه در دستگاه های فرهنگی جناح راست ایجاد میشود که در جهت تبدیل ضربه «تروما» ، فرسودگی ، عزاداری به دمه و گردوغبار (fog) از تیوری های توطیه ؛ سرکوب دولت و عمیق شدن پرتگاه تبدیل میشود که در انتها به کسانی که در راس اهرم قدرت هستند خدمت میکند - **ادوارد سنودن (Edward Snowden)** بد رستی هشدار داده است که دولت ها از بحران همه گیر برای گسترش حمله به آزادی های مدنی ؛ عقب نشینی از قانون اساسی ؛ سرکوب مخالفان ، و ایجاد آنچه که او آنرا « معماری ظلم » می نامد ؛ استفاده میکنند او یعنی سنودن در مورد چنین مینویسد :

«اقتدارگرایی گسترش می یابد ، هرچه قوانین اضطرابی گسترش می یابد ، همانطور که ما حقوق خود را فدا می کنیم ، ما نیز توانایی خود را برای دستگیری لغزشها به دنیایی کم آزادی تر و کمتر آزاد فدا می کنیم. آیا واقعاً اعتقاد دارید که وقتی موج اول ، این موج دوم ، موج شانزدهم کورونا ویروس یک خاطره طولانی مدت فراموش شده است ، این قابلیت ها حفظ

نمی‌شوند؟ که این مجموعه داده‌ها حفظ نشود؟ مهم نیست که چگونه از آن استفاده می‌شود، آنچه ساخته می‌شود، معماری ظلم است.»

شکی نیست که بحران «Covid-19» محدود دموکراسی در سراسر جهان را آزمایش خواهد کرد. جنبش‌های راست‌گرایانه، نئونازی‌ها، سیاستمداران استبدادی، بنیادگرایان مذهبی و بسیاری از افراط‌گرایان دیگر از آنچه **اسلاووجی ژئیک** آن را "ویروس‌های ایدئولوژیک... [دروغ‌گفتن در جوامع ما" می‌نامند]، انرژی می‌گیرند. این موارد شامل بسته شدن مرزها، قرنطینه کردن به اصطلاح دشمنان، ادعای مهاجران بدون سند و ویروس، تقاضای افزایش قدرت پلیس و عجله توسط اصولگرایان مذهبی برای ترک زنان به خانه برای بر عهده گرفتن نقش جنسیتی "سنتی" خود است. .

بطور خاص ایالات متحده در سطح اقتصادی و تحت پوشش ترس، آنچه را که **جانا تان کوک** از آن یاد می‌کند، انتقال می‌دهد:

«مبالغ هنگفت پول عمومی به بزرگترین شرکتها و سیاستمداران توسط مشاغل بزرگ و رسانه‌های متعلق به مشاغل بزرگ، بدون سروصدایی از این سرقت‌های شرکتی که صورت می‌گیرد عبور می‌کنند کنترل میشوند - و به دلایلی که باید خود توضیح دهند. آنها می‌دانند که توجه ما بیش از حد از این ویروس غافلگیر شده است تا استدلال‌های عمدتاً و عرفانی‌کننده درباره مزایای اقتصادی؛ در مورد ترفند پایین اما توهمناک تر ارزیابی شود.»

این سیاست "اقتدارگرایی فرصت طلب" را تشکیل می‌دهد و در حال حاضر در تعدادی از کشورهایی که از پوشش اقدامات اجرایی بهداشت عمومی برای اجرای طیف وسیعی از سیاست‌های ضد دموکراتیک و موج سرکوب استفاده می‌کنند، در حال اجرا است. این بیماری همه‌گیر ساخته است که سازوکارهای بازار نمی‌توانند عمق و دامنه بحران فعلی را برطرف کنند. عدم موفقیت نئولیبرالیسم نه تنها احساس عمیق ناامیدی و خلأ اخلاقی را در قلب سرمایه‌داری **کازینو** آشکار می‌کند بلکه روشن می‌سازد که طلسم نئولیبرالیسم شکسته شده است و به همین ترتیب در بحران مشروعیت قرار دارد. همه‌گیر **کرونا ویروس** هر دو بُعد را روشن کرده است که مفهوم نئولیبرال مبنی بر اینکه همه مشکلات مسئولیت فردی است و اینکه هر کدام از ما منحصراً با منافع شخصی خود تعریف می‌شویم کاملاً شکسته شده است به عنوان اثرات عدم موفقیت نئولیبرالیسم در مقابله با بیماری همه‌گیر. کمبود تجهیزات مهم پزشکی، عدم آزمایش و خدمات صحی ناکام، عمدتاً به دلیل اقدامات ریاضتی.

یکی از پیامدهای دولت نئولیبرال ناکام ، افزایش سطح ظلم به منظور جلوگیری از ظهور جنبشهای اعتراضی گسترده و شکل‌های رادیکال مقاومت جمعی است. تعلیق حقوق مدنی ، سرکوب مخالفان ، افزایش آزادی‌های مشروطه و استفاده گسترده از نظارت دولت در خدمت اهداف ضد دموکراتیک عادی شده است. بسیاری از کشورهای که تحت سیاست‌های ریاضت اقتصادی و فرهنگ ظلم و ستم واقع شده‌اند ، از بحران همه‌گیر به عنوان روشی برای شکل دادن به روش‌های مدیتریت خود استفاده می‌کنند و آنچه را که یک فعال **اژریس دیکسون** به عنوان عناصر کتاب «**اورژانس فاشیستی**» نامیده است ، شکل می‌دهند که این شامل موارد ذیل است:

« از شرایط اضطراری برای محدود کردن آزادی‌های مدنی استفاده کنید - به ویژه حقوق مربوط به حرکت ، اعتراض ، آزادی مطبوعات ، حق دادگاه و آزادی تجمع. از شرایط اضطراری برای تعلیق مؤسسات دولتی ، تثبیت قدرت ، کاهش بررسی‌های موجودی و توازن‌ها و کاهش دسترسی به انتخابات و سایر اشکال حاکمیت مشارکتی استفاده کنید ایجاد احساس ترس و ناتوانی فردی ، به ویژه در رابطه با دولت ، برای کاهش طغیان و ایجاد فرهنگی که در آن مردم موافق قدرت دولت فاشیستی باشند. نهادها ی دموکراتیک را با استفاده از اورژانسها به عنوان توجیهی جایگزین نهادهای دموکراتیک کنید. قلاب‌هایی برای موارد اضطراری مانند مهاجران ، افراد رنگی ، معلولان ، اقلیت‌های قومی و مذهبی ایجاد کنید تا توجه مردم به دور از ناکامی‌های دولت و از بین رفتن آزادی‌های مدنی منحرف شود.»

شواهدی برای شیوع این ویروس «ایدئولوژیک» و وسایل و ابزارهای سرکوب آن ، دیگر صرفاً ترسهای خفته از کسانی که از ظهور جنبش‌های اقتدارگرا و شیوه‌های حاکمیت وحشت دارند ، نیست. به عنوان مثال ، **ویکتور اوربان** ، نخست وزیر مجارستان لایحه‌ای را تصویب کرد که به او صلاحیت می‌داد - قدرت اضطراری گسترده برای مدت نامحدودی.... این اقدامات بعنوان بخشی از پاسخ دولت به همه‌گیری جهانی مورد استفاده قرار گرفت. آنچه آشکار می‌شود این است که بحران همه‌گیر ، اضطراب گسترده‌ای را ایجاد می‌کند که دولت‌ها را قادر می‌سازد تا یک بحران طبعی را به یک فرصت سیاسی برای رهبران سراسر جهان تبدیل کنند تا با اندکی مقاومت ، قدرت‌های دیکتاتوری را تحریک کنند.

به عنوان مثال ، همانطور که *Selam Gebrekidan* مشاهده می کند: 'در انگلیس ، وزرا آنچه را که آنها انتقاد میخوانند قدرت چشم پوشی برای با زداشت مردم و نزدیک مرزها است. نخست وزیر اسرائیل دادگاه ها را تعطیل کرده و یک نظارت سرزده (فضولانه) از شهروندان را آغاز کرده است. شیلی ارتش را یک بار که توسط معترضین اشغال شده بود به میدان های عمومی فرستاده است. بولیوی انتخابات را به تعویق انداخت. در فیلیپین ، رئیس جمهور **رودریگو دوترت** ، که در گذشته به طور آشکار حقوق مدنی را نقض کرده بود ، توسط کنگره به او اختیارات اضطراری داده شد. و آنها به دلیل تهدیدهای ناشی از طاعون کرونا و بیروس چین در هنگ کنگ تحت حمایت اش از اقدامات اعتراضات بهداشتی عمومی کاسته ، و اعتراضات را در هنگ کنگ شکسته و بسیاری از رهبران آن را دستگیر کرده است. در ایالات متحده ، وزارت دادگستری ترامپ از کنگره خواسته است که برای او بیشتر صلاحیت داده شود تا رئیس قضاوت توانایی بیشتر برای با زداشت افراد به طور نامحدود و بدون محاکمه در مواقع اضطراری داشته باشد - بخشی از فشار برای قدرتهای جدید که با گسترش «*coronavirus*» در ایالات متحده وجود دارد " . و یا که در پی ایجاد همچو قدرت و فشار اند .

«**ترامپ**» در ایالات متحده امریکا رسانه ها را آنچه که او میگوید ، به دلیل انتشار اخبار جعلی در مورد ویروس کرونا سرزنش میکند و به خیرنگاران می تازد که آنها در حین مصاحبه مطبوعاتی سوالات اساسی و انتقادی یا کنایه آمیزی میکنند؛ دادگاه ها را متملقان یا چاپلوسان فدرال توصیف میکند ، مهاجران بدون اسناد و غیر قانونی را بعنوان ناقلین ویروس کرونا بر چسپ میزند - بنأ او «**اقتدار کامل**» دارد و یا که بخود حق میدهد که در همچو شرایط در روز اقتصاد را مجدداً باز نماید ولو که اگر این پالیسی با وجود موجودیت همه گیر ویروس کرونا توأم با خطر و یا پر متلاطم هم باشد . در این مثال : ترسی که ممکن در بازار های «**ترامپ**» بوجود آید آزادی بی بند و بار از عناصر فاشیستی یعنی از عناصر برتر بالایی سفید پوستان ، ملی گرایان افراطی با داشتن احساسات فاشیستی که در پی تصفیه کردن مولفه های اجتماعی اند - «**ترامپ**» همچنان از سرکوب و یا تحت فشار قرار گرفتن رای دهندگان نیز حمایت میکند و بطور علنی اظهار داشته است که رای دادن بسیاری از امریکایی ها از جمله سیاه پوستان و سایر اقلیت های رنگی به این مفهوم است که شما هرگز در این کشور یک جمهوریخواه را نمی خواهید انتخاب کنید یا که نمیخواهید یک رئیس جمهور جمهوریخواه انتخابی داشته باشید . در بحبوحه مشکلات اقتصادی و رنج و عذاب گسترده ناشی از بیماری ویروس همه گیر پر مشقت کرونا «**ترامپ**» را واداشته است تا که به یک جمعیت آسیب پذیرتر دست به اقدامات غیر قانونی و وحشیانه

ای زند از اینکه او نیروی مرکب از ایجا د ترس و ظلم وکا تاریک (تصفیه کننده) را در اختیار دارد - پس با در نظر داشت این اصل او چسان ویروس کرونا را به نام ویروس چینپایی توصیف و توضیح نکند و آنهم بدون در نظر گرفتن خشونت های که توسط دست راستی ها علیه امریکایی های آسیایی بکار می رود. لذا فراخوان ناگهانی او برای باز گشایی اقتصاد با دانستن این انزار که ممکن هزاران نفر زندگی خود را از دست خواهند داد بخصوص اشخاص مسن و سالخورده و آسیب پذیر جا معه.

نظامی سازی رسانه ها و سیاست های پید یاگوژی (فن تعلیمی یا آموزشی)

در عصر ویا در دوره از همه گیری این ویروس، فرهنگ نظامی شده است. «دونالد ترامپ» و تمام رسانه های جناح راست در ایالات متحده پاندمی «همه گیری ویروس کرونا» را هم سیاسی و هم تسلیحی کرده اند؛ آنها با استفاده از بجلو راندن شرایط اضطراری می خواهند زمینه را برای تاخت و تاز سیاسی طوری فراهم کنند که «ترامپ» به منتقدین خود به مطبوعات به روزنامه نگاران و سیاستمداران که به ارتباط وضع نامساوان کنونی سوالات جدی و انتقادی را طرح میکنند فرصتی را بخاطر ضرب و شتم و سرکوب شان بدست آورد. آنها در این زمینه یک سری سیاست ها را تحت عنوان یک استثناء سیاست های وام دهی را به نخبگان حاکم بکار می برند و به این سان فضای عمومی را نظامی میکنند؛ قدرت و صلاحیت پلیس را افزایش میدهند؛ حمله به مهاجران بدون اسناد بعنوان تهدید به سلامت عمومی عنوان میکنند و آنرا سیاسی میسازند؛ سرکوب رای دهندگان را ترویج میکنند؛ افزون بر آن «ترامپ» دولت نظامی را بیشتر تقویت کرده است؛ کارمندان عمومی را به دلیل شرکت شان در روند استیضاح از کار و وظیفه اخراج کرده است و او در ابتدا ادعا کرده بود که این ویروس تنها جعل است و هیچ واقیعت ندارد از اینکه توسط رسانه ها و دموکرات ها به آن دامن زده شده است و آنهم به منظور اینکه تلاش کردند که انتخاب مجدد «ترامپ» را تضعیف کنند.

زبان از دست دادن صفات انسانی (dehumanization)؛ «دونالد ترامپ» توام با جهل و وحشت و بی کفایتی و سوسیالیسم او را بعنوان یک درخور ویا سازگار عالی برای رسانه های خبری معرفی میدارد از اینکه او در مقام و موقف فعلی خود به حیث رییس جمهور؛ یک ویژه گی اصلی و اساسی را بخشیده ویا ایجا د کرده است: خصیلت ضد روشنفکری «ترامپ» که از چند دهه در امریکا به جوش آمده بود کنون به نقطه غلیان خود نزدیک شده است و هنگامیکه این صفت ویا خصیصه بعنوان ویژه گی اصلی در رسانه های اجتماعی جناح راست بازتاب یابد یا جاگیرد؛ آنوقت است که به صفت ابزار فوق العاده موفق به کنترول هژمونیک؛ دستکاری؛ و آگاهی کاذب در می آید. و چنین به

نظر خواهد رسید که به گفته های اخیر زمانی (غیب گویی) «ترامپ» حد اقل تطابق خواهد کرد چونکه افزایش افراط گرایی راست ، انتی سیمینیزم ، نژاد پرستی انفجاری ، فرهنگ دروغ ، بی درنگی ، و ظلم تا حدی همین اکنون وجود دارد ؛ پس آنچه که ما از در حال تشدید بیماری همه گیر ناشی از ویروس کرونا در ایالات متحده و در برخی از کشورهای دیگر جهان شاهدی خواهیم بود همانا تهدید روز افزون رژیم های اقتدارگرا است که هر دو آن رسانه ها برای عادی کردن اقدامات خود استفاده میکنند و جنگ را علیه مخالفین و دیگران بخاطر تلاش برای حفظ ایده ها و اصول دموکراتیک شان انجام میدهند .

«ترامپ» با توجه به تجربه خود در حوزه واقعی تلویزون و شهرت فرهنگی با استفاده از ثبات متقابل متناسب با نکات جالب توجه در تبلیغ خود هدایت میشود. شادی یا سرور او در این است که او تا بلو های فریب زبانی **اورویلن** (Orwellian) رادرتیه و تدارک رتبه بندی های را که او به رسانه ها تفویض میکند بدست می آورد آنرا بکار می برد - یکی از توهین هایی که وی در جلسه گذارش دهی فشرده به ارتباط ویروس کرونا به خبرنگاران انجام میدهد و یا که آنها را تحقیر میکند شبکه های آنها را به درجه پایین رده بندی میکند ؛ گویی که این یک اندازه گیری از اهمیت سوالی است که از او پرسیده میشود . «ترامپ» برخلاف هر رئیس جمهور دیگر آمریکا از رسانه های اصلی و رسانه های اجتماعی برای بسیج طرفداران خود در حمله بر دشمنان خود با بکارگیری و توییت کردن اش در سطح جهانی توأم با پیشکش نمودن اطلاعات غلط ؛ دروغ و با بیسوادی مدنی اقدامات نموده است او هر بار و مکرراً از موقف و یا موقعیتی که کنون دارد از رسانه های جناح راست دفاع و حمایت کرده است. او با رسانه های محافظه کار مانند **فاکس نیوز** به شدت جنجال کرده است جنجال اش در ارتباط خواست اواز وزارت عدلیه برای ریختن خاک بروی رقبای سیاسی اش از جمله جرم غیر قانونی اخاذی از دولت **اوکرایین** از طریق وعده بازدارندگی از کمک های نظامی و در صورت عدم این راه اندازی بویژه در مقابل **جو بایدن** (Joe Biden) ، افزون بر این او از طریق نشر توییت های خود از شورش های مسلحانه حمایت کرده است و از پیروان خود خواسته است که تلاش کنند تا شهر های اعم از **مینسوتا** (Minnesota) ، **میشیگن** (Michigan) و **ویرجینیا** (virginia) را آزاد گذارند و از اجرای دستورات مثل ماندن در خانه ، ایجاد فاصله اجتماعی و رزند آنچه که در اینجا طعنه آمیز است ؛ این است که او در حال حاضر از آنها بیکه نمیخواهند فاصله اجتماعی را در نظر گیرند و یا نمیخواهند که در خانه قرنطین باشند و از همین سبب دست به اعتصاب زده اند حمایت و پشتیبانی میکند یعنی در تضاد با رهنمودهای دولت فدرال خودش

که این چنین می‌خواهد .

«**ترامپ**» از اختیارات پلیس ایالتی و بویژه از (ICE) برای گردآوری کودکان و جدا کردن آنها از والدینشان در مرز استفاده کرده است . در قرار دادن خود در وفاداری بالاتر از تخصص؛ وی خود را باسیکوفانتهای (چاپلوسان ویا متملقان) محاصره میکند و تصمیمات سیاسی را از روده ویا از درون خود میگیرد ویا به اصطلاح میکشد . او غالباً مخالف توصیه های متخصصان طبی و بهداشت عمومی است ؛ همه ای این موارد توسط اکوسیستم محافظه کاران و جناح راست بویژه **برایت برت نیوز** (Breitbart News) و **فاکس نیوز** (Fox News) حمایت و پشتیبانی میشود و آنچه که به نظر میرسد گروه مفسران جناح راست مانند **راش لمباگ** (Rush Limbaugh) است که به دروغ ادعا میکند که این ویروس یک ویروس سرما خوردگی است و **لورا انگرام** (Laura Ingraham) که با فریبکاری (کووید -19) را با انفلو انزا مقایسه کرد . فاکس نیوز نه تنها که تیوری های توطیه را ایجاد کرد یعنی ادعا کرد که این ویروس محصول دولت پنهان (Deep states) است که توسط دموکرات ها مورد استفاده قرار میگرفت تا مانع از انتخاب مجدد «**ترامپ**» شوند ؛ بلکه اطلاعات نادرستی در مورد این ویروس ایجاد کرد و آنچه را که (74) استاد ودانشمند و خبرنگاران این ویروس را برای صحت عامه مضر توضیح دادند از آن انکار کرد یعنی که توضیحات این دانشمندان را رد کرد و این روزنامه نگاران روشن ضمیر را بعنوان «**خطری برای سلامت عمومی توصیف کردند** و مانند اکثر اقتداگرایان ؛ «**ترامپ**» همه چیز را برای در تحت کنترل در آوردن حقیقت ویا کتمان حقیقت با پرت کردن رسانه ها با دروغ محکوم کردن شواهد علمی و داوری انتقادی بعنوان اخبار جعلی انجام میدهد. مورد دوم : حمله مستقیمی به مطبوعات آزاد ؛ روزنامه نگاران منتقد است و این مفهوم معتبر و مشترک از شهروندی بسیار مهم است .

اکنون این بحران سیاسی با رسانه های دیجیتال و صفحه نمایش فرهنگی کنترل شده اصلی و شرکتی که در تئاتر سیاسی شاداب میشوند ؛ جاهلیت ؛ روایت های شکسته و هستی نژادی را در آغوش میگیرد که همخوانی دارند. علاوه بر این ؛ این فرهنگ احساساتی را که برای افزایش رتبه و مقام و سود ها طراحی شده است بوجود می آورد یا تولید میکند (Cf. Butsch 2019) که افزون بر آن این خود بعنوان یک ماشین یا دستگاه تمیز ویا تشخیص و شکل تعلیم و تربیت همه گیر ؛ یک مجموعه پیچیده از مشکلات اجتماعی را تضعیف ؛ و فرهنگ داوری های مخالف و آگاهانه را سرکوب میکند ؛ این تعلیم و تربیت همه گیر بگونه عمل میکند که مأموریت انسانی ؛ تمایل و شیوه های شناسایی را هم در منطق

مصرف گرایی شکل میدهد و هم در ضمن امتیاز دادن به یک فرم بیش از حد مردانگی و مشروعیت بخشیدن به تمایز دوست و دشمن. ما در عصری زندگی میکنیم که تیارتر و تماشای نمایش سیاست؛ خالی از هر ماده اخلاقی و کمک به احیای نسخه به روز شده ای از سیاست فاشیستی است - بی فکری بعنوان ایده آل ملی به سرخط رسانه های تحت کنترل شرکت ها تبدیل شده است و دولت «**ترامپ**» خواستار این واقعیت است که بجای آنکه وضع تحلیل و تجزیه شود مورد بازجویی و درک و شناخت جدی قرار گیرد سیاست اکنون با بمب گذاری همراه است؛ کلماتی که برای شوک؛ آزار ذهن؛ و تصاویر؛ احساس خویشتن داری؛ شورش و عصیانیت به هم ریخته میشوند. «**ترامپ**» بیشتر مانع با نشان دادن فلم های تبلیغاتی در کنفرانس های خبری ریاست جمهوری چنین سیاست راهرچه بیشتر تقویت میکند.

آنچه که در مورد این دوره تاریخی بویژه در دوران رژیم «**ترامپ**» مشخص است؛ همان چیزی است که **سوزان سونتگ** (Susan Sontag) با تحقیر به «همه» آنچه که بازتاب انتقادی و کثرت گرا است؛ نوعی فاشیسم زیبایی شناختی خوانده است که یکی از عناصر ویا مولفه بارز این لحظه ظهور چیزی است که ما آنرا ماشین های تشخیص ویا تمایز (disimagination) سخت می نامیم - ماشین های سخت تمیز مانند **فاکس نیوز**؛ **رادیو گفتگوی محافظه کار و رسانه های بریت با رت** بعنوان ماشین های تبلیغاتی آشکارا و غیر مجاز که با طبیعت گرایی؛ اظهارات غلط و هستی نژاد پرستانه تجارت میکند؛ همه در بند های یک دید واپسگرایانه از میهن پرستی قرار گرفته اند.

همانطور که **جوئل بلیفوس** خاطر نشان می کند، به ویژه، **فاکس نیوز** "در تحقیر حقیقت کاملاً آشکار است و شباهت درگیر در" مراسم دفن حقیقت در "سوراخ های حافظه" و چرخاندن نسخه جدیدی از واقعیت است. روح سال 1984... زنده و خوب... این، شبکه تلویزیونی پر بیننده ترین اخبار، به عنوان یک وزارتخانه حقیقت از سال «1984» **جورج اورول**، که در آن بوروکرات ها "سابقه تاریخی" را برای مطابقت با احکام برادر بزرگ "اصلاح می کنند"، به عنوان یک وزیر حقیقت گو در جهان از «**ترامپ**» به عنوان شخص محبوب که خود عمل می کند یاد میکنند. سیاست فاشیستی **ترامپ** و تخیلهای خلوص نژادی **ترامپ** بدون داشتن دستگاه های تمیز، دستگاههای آموزشی و متخصصین که لازم نبود که دیدگاه وی را بطور واقعی بلکه کاملاً عادی جلوه دهد. آنچه **ترامپ** روشن می کند این است که تسلیح کردن زبان به گفتمان نژاد پرستی و نفرت؛ عمیقاً مدیون سیاست فراموشی و ابزاری اساسی در نبرد برای تضعیف آگاهی و حافظه تاریخی است.

دستگاه های نرم افزاری نرم و تمیز یا رسانه های اصلی لیبرال مانند (NBC Nightly News، MSNBC) و عملکرد مطبوعاتی تأثیر پذیرفته ، عمدتاً برای تأمین جهان توئیتر **ترامپ** فرهنگ مشهور و اخلاق بریده شده بازار، همه در عین حال باعث جدا شدن موضوعات اجتماعی ، و شخصی سازی اجتماعی می شوند. مشکلات ، و کارآیی نیروها به صورت سطحی قابل مشاهده است. این امر در پوشش مداوم روزنامه های مطبوعاتی روزانه خود ، که **اسکار زامبرانو** بیان می کند ، آشکار است - مانند تماشای یک بیماری در حال پیشرفت است که همه ما را آلوده می کند: موازی با ویروس کرونا " (Zambrano، 2020). متأسفانه رتبه های بالا مهمتر از خودداری از شرکت در عینک های اطلاعاتی **ترامپ** است. سیاست به عنوان یک عینک ، حواس را با سر و صدا ، عشق خود فرجام ارزان ، دروغ و حیاط اشباع می کند. این بدان معنا نیست که تماشایی که اکنون سیاست را به عنوان تئاتر خالص شکل می دهد ، صرفاً برای سرگرمی و پریشانی است.

نظامی سازی رسانه ها و خود فرهنگ ، اکنون به عنوان نوعی فراموشی اجتماعی و تاریخی عمل می کنند. یعنی ، از نظر فرم و محتوا ، گذشته را از سیاستی جدا می کند که در شکل فعلی خود در حمله به ارزشها و نهادهای مهم برای یک دموکراسی کارآمد ، کشنده گذشته است. در این مثال ، مداحان گذشته فاشیستی پنهان و نامرئی در زیر فریادهای تاریخ و فاش کردن تاریخچه و مبارزات ضد اطلاعاتی قرار می گیرند که علیه " دشمنان دولت " و " اخبار دروغین " ادعا می شوند ، که حسن تعبیر برای مخالفت ، پاسخگو بودن قدرت و مخالفت است. رسانه ها یک خصومت برای بیش از حد چشمگیر ، تمایز بین واقعیت و داستان ، دروغ و حقیقت را از بین می برد.

در چنین شرایطی ، عینک نظامی سازی بعنوان بخشی از یک فرهنگ منحرف ، تفرقه و تکه تکه شدن ، همه در عین حال از مطرح کردن این سؤال که ایالات متحده چگونه عناصر یک سیاست فاشیستی را که به آن متصل به تعدادی دیگر از اقتدارگرایان است ، امتناع می ورزد. کشورهایمانند برزیل ، ترکیه ، مجارستان و لهستان. همه این کشورها در میان همه گیر ، شکلی از زیبایی شناسی فاشیستی و سیاست را در آغوش گرفته اند که یک فرهنگ بی رحمانه ریاضت نولیبرالی را با گفتمانهای نفرت ، طبیعت گرایی و سرکوب دولت آمیخته است. نظامی سازی فرهنگ و رسانه در اشکال کنونی آنها می تواند به حالت استثنا ، مرگ و جنگ جذاب باشد. در چنین شرایطی ، رابطه بین آزادی های مدنی و دموکراسی ، سیاست و مرگ و عدالت و بی عدالتی از بین می رود. جنگ با بد منبع هشدار باشد نه غرور ، و مخازن زبانی آن باید به طور فعال تضعیف شود.

نتیجه

در زمان رژیم ترامپ، فراموشی تاریخی به عنوان سلاحی از (غلط) آموزش، سیاست و قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد و در درجه اول از طریق نظامی سازی و اسلحه سازی رسانه‌ها انجام می‌شود. این نوعی تعلیم و تربیت همه گیر است - یک ویروس آموزشی که باعث می‌شود شیوه‌های نمایندگی، ارزش‌ها و نهادهای مدنی که در یک دموکراسی قوی محکم است فرسایش یا بدبین تصور که گذشته، بارسنگینی است که باید فراموش کرد، یک قطعه مرکزی از رژیم‌های استبدادی است، این امر باعث می‌شود حافظه عمومی از بین برود و موضوعات فاشیسم عادی شود. در حالی که برخی منتقدین از مقایسه **ترامپ** با دوران نازی‌ها اجتناب می‌کنند، شناخت علائم هشدار دهنده در این دولت که یک سیاست فاشیستی گذشته را نشان می‌دهد بسیار مهم است. همانطور که **جاناتان فریلند** خاطر نشان می‌کند، "نشانه‌ها وجود دارد، تنها اگر بتوانیم نگاه کنیم". اعتقاد به مقایسه **ترامپ** و نازی‌ها باعث می‌شود راحت‌تر باور کنیم که ما هیچ چیزی برای یادگیری از تاریخ نداریم و از این فرض راحت می‌شویم که دیگر نمی‌تواند اتفاق بیفتد. دموکراسی نمی‌تواند زنده بماند اگر درس‌های گذشته را نادیده بگیرد، آموزش را به انطباق جمعی کاهش دهد تجلیل از بیسوادی مدنی داشته باشد و مصرف‌گرایی را تنها الزام شهروندی کند. **ما کس هورکایمر** در اظهار نظر خود یک ثبت خاص‌تر به رابطه بین فاشیسم و سرمایه‌داری اضافه کرده است: "اگر نمی‌خواهید در مورد سرمایه‌داری صحبت کنید، بهتر بود در مورد فاشیسم سکوت کنید."

درسی که از بحران همه گیر آموخته می‌شود باید بیشتر از آشکار ساختن دروغ‌ها، اطلاعات غلط و فساد در قلب رژیم **ترامپ** باشد. چنین رویکردی نمی‌تواند جدی‌ترین جنایات **ترامپ** را برطرف کند. علاوه بر این، نتوانسته است تعدادی از موضوعات سیاسی را که در کنار هم تشکیل دهنده عناصر مشترک برای یک بحران جهانی در عصر بیماری همه گیر است، بررسی کند. پاسخ جهانی به بحران همه گیر توسط تعدادی از کشورهای استبدادی وقتی به عنوان بخشی از بحران وسیع‌تر دموکراسی تلقی می‌شود، باید با پیوند دادن موضوعات ایدئولوژیک، اقتصادی و فرهنگی که از طریق موضوعات غالباً منزوی از جمله ملی‌گرایی سفید، بافت می‌شوند، تجزیه و تحلیل شود. یک حزب جمهوری خواه تحت سلطه افراط‌گرایان راست‌گرایانه، فروپاشی سیستم دو حزب و صعود یک رسانه

تحت کنترل شرکت ها به عنوان یک دستگاه تشخیص تمیز و گسترش سیستم های خورنده قدرت و دور از آداب اسانندوستی «dehumanization» است.

مهم و اساسی برای هرسیاست مقاومت، ضروری است تا این تصور را جدی بگیرد که آموزش برای خود سیاست اساسی است و مشکلات اجتماعی باید قبل از آنکه مردم بتوانند به عنوان نیرویی برای توانمندسازی و آزادسازی عمل کنند، به طور انتقادی درک شود. این نشان می دهد که استفاده **ترامپ** از سیاست به عنوان یک منظره نظامی شده و نه در انزوا از کل جامعه بزرگتر است - به عنوان مثال یکی از بی کفایتی ها - نه تنها به عنوان نمونه - بلکه به عنوان بخشی از یک پروژه سیاسی جامع تر، که در آن اشکال به روز شده اقتدارگرایی و نسخه های معاصر فاشیسم وجود دارد، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. در ایالات متحده و در سرتاسر جهان در حال بسیج شدن و کشیدن است. شهردار **فدیرکو** مدیرکل سابق یونسکو یک بار اظهار داشت: " شما نمی توانید از شهروندان بی سواد جز دموکراسی ناپایدار انتظار داشته باشید." در لحظه تاریخی و عصر فعلی **ترامپ**، مناسب تر می توان گفت آنچه از جامعه ای انتظار می رود که جهل یک فضیلت باشد و سواد مدنی و آموزش به عنوان یک مسئولیت تلقی می شود، نمی توان چیزی جز فاشیسم انتظار داشت.

بحران همه گیر باید فریاد گسترده ای برای ایجاد مقاومت گسترده جمعی در برابر احزاب جمهوری خواه و دموکرات و وحشیگری برهنه سیستم سیاسی و اقتصادی است که از دهه «1970» از آنها حمایت کرده است. یعنی پاسخ جنایتکارانه به بحران از طرف دولت **ترامپ** باید به یک فراخوان تسلیحاتی تبدیل شود، اگر نه الگویی در سطح جهانی، برای یک جنبش اعتراضی گسترده که فراتر از آیین تلاش **ترامپ** و دیگر سیاستمداران اقتدارگرا است. سوءاستفاده از قدرت در عوض، چنین جنبشی باید به یک فراخوان تبدیل شود تا یک سیستم سرمایه داری را محاکمه کند، در حالی که برای اصلاحات ساختاری و ایدئولوژیکی تلاش می کند که در یک دموکراسی رادیکال و سوسیالیستی شایسته مبارزه باشد.

آنچه باید به خاطر بسپاریم این است که هیچ دموکراسی نمی تواند بدون شهروندی آگاه زنده بماند. علاوه بر این، همبستگی بین افراد نمی توان فرض کرد و باید به عنوان بخشی از مبارزات گسترده تر برای شکستن دیوار هاسرکوب ایدئولوژیک و مادی که منزوی می شوند از بین برده می شوند و افراد و گروه ها را علیه یکدیگر جدا می کنند. جامعه و یک حوزه عمومی قدرتمند را نمی توان در پیوندهای ترس، انزوا و ظلم مشترک به وجود آورد. دولت های استبدادی تلاش خواهند کرد تا هر نوع نمایشی از سیاست دموکراتیک و هرگونه تلاش

برای دگرگونی های گسترده جامعه را در بر گیرند. قدرت بیش از درک و توانایی اختلال نهفته است ، بلکه در چشم انداز آینده ای قرار دارد که تقلید از حال و جسارت مبارزه جمعی برای ایجاد یک دیدگاه رادیکال سوسیالیستی دمکراتیک نیست.

References.

Butsch, R. (2019). Screen Culture: A Global History. London: Polity.

Geyer, M. (1989). 'The Militarization of Europe, 1914-1945', in J. R. Gillis (ed) Militarization of the Western World. New Brunswick: NJ: Rutgers University Press.

Zambrano. O. (2020). Personal correspondence. March 20.

This article first appeared on [E-International Relations](#).

[Join the debate on Facebook](#)

More articles by: [HENRY GIROUX](#) –

« 2020-04-30 » **با تقدیم سلامها** -----